



اصول فقه ۳ (حلقه ثانیه)

سطح ۲

درس ۵۷

استاد: حجت الاسلام والمسلمین علم الهدی
آموزشیار: آقای یاسر سعادت

مقدمه

استاد شهید در این بحث به بیان و بررسی چهار امر که از نظر مشهور مسقط مسقط حکم هستند، می‌پردازند که عبارتند از: ۱. امثال حکم.

۲. عصیان حکم.

۳. اتیان چیزی که شارع آن چیز را مسقط امر قرار داده است.

۴. امثال امر اضطراری از امر اختیاری.

شهید صدر (ره) در مورد مسقط بودن امثال و عصیان با مشهور مخالفت می‌نمایند و آن دو را مسقط فاعلیت و محرکیت حکم می‌دانند نه مسقط فعلیت.

همچنین استاد شهید مسأله اجزا را، که از مسائل مهم اصولی است، نه به عنوان خودش بلکه تحت عنوان کلی «مسقطات حکم» مطرح کرده‌اند. یکی از مباحث باب غیر مستقلات عقلیه آن است که اگر مکلف مأمور به اضطراری، مانند تیمم یا نماز نشسته را آورد و آن‌گاه رفع اضطرار شد آیا آن عمل کافی است یا باید پس از بازگشت به حالت عادی، مأمور به اختیاری را بیاورد و آن عمل کافی نیست و نیز اگر علم به تکلیف نداشت و به اماره یا اصل اعتماد کرد و مأمور به ظاهری را آورد و آن‌گاه کشف خلاف شد و علم به تکلیف واقعی پیدا کرد آیا آن عمل کافی است یا باید پس از کشف خلاف، مأمور به واقعی را بیاورد؛ مثلاً اگر نمی‌دانست لباسش نجس است یا پاک پس استصحاب طهارت را جاری کرد و با آن نماز خواند و پس از اتمام نماز به نجاست آن لباس یقین پیدا کرد، آیا نمازی که به جای آورده است کافی است یا نه؟ شهید صدر (ره) در این‌جا فقط از صورت اول سخن به میان آورده است و بحث از اجزای مأمور به ظاهری از واقعی را، به جهت تفصیلاتی که دارد، به حلقه سوم موکول کرده است.

متقدمین این بحث را در باب الفاظ مطرح می‌کردند به تصور آن‌که سخن از دلالت لفظی امر اضطراری یا ظاهری بر اجزا است. اما شهید صدر (ره) این بحث را به جهت آن‌که سخن از ملازمه عقلی میان اتیان مأمور به اضطراری یا ظاهری و سقوط تکلیف اختیاری یا واقعی است، در بحث ادله عقلی ذکر کرده‌اند.

متن درس

مُسقطات الحُكم

يسقط الحكم بالوجوب و غيره بعدة أمور:

منها: الإتيان بمتعلقه.

و منها: عصيانه.

و هذان الأمران ليسا قيدين في حكم المجعول، و انما تنتهى بهما فاعلية هذا الحكم و محركيته.

و منها: الإتيان بكل فعل جعله الشارع مسقطاً للوجوب، بان أخذ عدمه قيداً في بقاء الوجوب المجعول.

و منها: امتثال الأمر الاضطراري، فانه مجز عن الأمر الواقعي الأولي في بعض الحالات، و تفصيل ذلك انه، إذا وجبت

الصلاة مع القيام، و تعذر القيام على المكلف، فأمر الشارع امراً اضطرارياً بالصلاة من جلوس، فلذلك صورتان:

الأولى: ان يفرض اختصاص الأمر الاضطراري بمن يستمر عجزه عن القيام طيلة الوقت.

الثانية: ان يفرض شموله لكل من كان عاجزاً عن القيام عند إرادة الصلاة، سواء تجددت له القدرة بعد ذلك أو لا.

ففي الصورة الأولى: لو صلى المكلف العاجز جالساً في أول الوقت، و تجددت له القدرة على القيام قبل خروج الوقت

وجبت عليه الإعادة، لأن الأمر الواقعي الأولي بالصلاة قائماً يشمل بمقتضى إطلاق دليله، و ما أتى به لا موجب للاكتفاء

به.

و اما في الصورة الثانية: فلا تجب الإعادة على من صلى جالساً في أول الوقت ثم تجددت له القدرة قبل خروجه، و

ذلك لأن صلاة الجالس التي أداها قد تعلق بها الأمر بحسب الفرض، و هذا الأمر ليس تعيينياً لأنه لو لم يصل من جلوس

في أول الوقت، و صلى من قيام في آخر الوقت لكفاه ذلك بلا إشكال فهو إذن أمر تخيري بين الصلاة الاضطرارية في

حال العجز، و الصلاة الاختيارية في حال القدرة، و لو وجبت الإعادة لكان معنى هذا ان التخير لا يكون بين هذه الصلاة

و تلك، بل بين ان يجمع بين الصلاتين و بين ان ينتظر و يقتصر على الصلاة الاختيارية، و هذا تخيير بين الأقل و الأكثر

في الإيجاب، و هو غير معقول، كما تقدم. و بهذا يثبت ان الأمر الاضطراري في الصورة الثانية يقتضي كون امتثاله مجزياً

عن الأمر الواقعي الاختياري. و تعرف بذلك ثمرة البحث في امتناع التخير بين الأقل و الأكثر.

مسقطات حکم

برخی از امور موجب سقوط حکم شرعی می‌شود، شهید صدر(ره) حکم را به نحو وجوب تصور می‌کنند و به چهار مورد از مسقطات آن، که مشهور بین اصولیون است، اشاره نموده و آن‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهند:

۱. امتثال حکم و اتیان متعلق آن.

۲. عصیان حکم.

۳. اتیان چیزی که شارع آن را مسقط آن حکم قرار داده است.

۴. امتثال امر اضطراری.

مسقطیت امتثال و عصیان

بین فقهاء مشهور است که حکم شرعی به واسطه امتثال ساقط می‌گردد؛ یعنی حکم شرعی که به فعلیت رسیده است با امتثال، از فعلیت ساقط می‌شود؛ مثلاً اگر حکم وجوب باشد، با اتیان متعلقش از فعلیت ساقط می‌شود. هم‌چنین اگر حکم شرعی استحباب باشد، با اتیان متعلقش امر آن ساقط می‌شود و اگر حکم، حرمت باشد، مثل حرمت شرب این ظرف خمر، با ترک شرب این ظرف خمر، حرمت و نهی آن از فعلیت ساقط می‌شود.^۱ عصیان نیز مسقط تکلیف می‌باشد؛ مثلاً اگر مکلف نماز را به اندازه‌ای تأخیر اندازد که فرصت اتیان آن را نداشته باشد، امر آن ساقط می‌شود و یا مثلاً اگر شارع مقدس بفرماید: «تصدق يوم الجمعة» و مکلف در روز جمعه عصیان نماید و این امر را امتثال نکند، با گذشت روز جمعه، چون که قید حکم (يوم الجمعة) از بین می‌رود، حکم آن نیز ساقط خواهد شد.

نقد مسقطیت امتثال و عصیان

شهید صدر (ره) با این نظریه مشهور مخالفت می‌نماید و می‌فرماید: امتثال و عصیان مسقط فعلیت حکم نیستند، بلکه مسقط فاعلیت و محرکیت حکم می‌باشند، این یکی از مبانی مختص به شهید صدر(ره) می‌باشد.^۲

توضیح: باید ببینیم وقتی که اصولیون می‌فرمایند: «امتثال و عصیان مسقط حکم هستند» مرادشان از حکم چیست؟ اگر مراد ایشان جعل حکم است که در مباحث پیشین بیان شد که جعل، فقط منوط به اراده شارع و لحاظ قیود می‌باشد و بر شیء دیگری توقف ندارد و امتثال و عصیان مکلف معنا ندارد که موجب سقوط جعل شارع گردد؛ مثلاً اگر مکلف حج را امتثال نماید و یا عصیان کند باز هم جعل وجوب حج از جانب شارع باقی است. و اگر مراد ایشان نفس مجعول است - که از آن به فعلیت حکم نیز تعبیر می‌شود -، معلوم است که وجوداً و عدماً فعلیت حکم، منوط به وجود قیود حکم و عدم وجود آن‌ها می‌باشد که اگر قیود حاصل باشد، حکم نیز فعلی خواهد بود والا فلا. حال اگر قیدی وجود نداشته باشد، ممکن است که بگوییم عدم وجود این قید مسقط حکم

^۱ توجه شود که اوامر و نواهی طبق نظر مشهور به تعداد مکلفین و متعلقات آن‌ها منحل می‌شوند؛ لذا اگر شارع می‌فرماید: «الخمر حرام» این حکم حرمت خمر، به تعداد خمرهای موجود در خارج منحل می‌شود و هر خمری دارای یک حکم حرمت می‌باشد، لذا با ترک شرب آن خمر، حکم حرمت آن ساقط می‌شود.

^۲ ر.ک. الدروس، ج ۳، ص ۲۱۹.

است. مثلاً اگر استطاعت وجود نداشته باشد می‌توان گفت که عدم وجود استطاعت مسقط حکم حج می‌باشد و مراد ما از حکم، فعلیت آن است؛ اما عدم عصیان و عدم امثال، جزء قیود مجعول نیستند که وجود آنها موجب سقوط فعلیت حکم گردد؛ مثلاً شارع نفرموده: «اگر حج را امثال نکردی بر تو واجب است» و یا نفرموده است: «اگر حج را عصیان نکردی، حج بر تو واجب می‌باشد».

سؤال: حال سؤال این است که اگر امثال و عصیان، مسقط حکم نیستند پس چه چیزی را ساقط می‌نمایند؟

جواب: شهید صدر(ره) در جواب این سؤال می‌فرماید: عصیان و امثال، فاعلیت و محرکیت و دافعیت حکم را نسبت به متعلقش، ساقط می‌کند؛ یعنی حکم بعد از امثال، موجود و فعلی است اما خالی از بعث و تحریک می‌باشد؛ زیرا مکلف به سبب امثال، متعلق حکم را محقق می‌نماید و مقصود شارع را تحصیل می‌کند، لذا حکم، تحریک و انبعائی نسبت به متعلقش ندارد و در فرض عصیان، مکلف امکان امثال حکم را از بین می‌برد و بدین سبب فاعلیت حکم منتفی می‌شود نه فعلیت آن.

تطبیق

مُسْقَطَاتُ الْحُكْمِ

يسقط الحكم بالوجوب وغيره^۱ بعدة أمور:

حکم به جوب یا غیر آن (، مانند حرمت) به چند چیز ساقط می‌شود:

منها^۲: الإتيان بمتعلقه^۳.

یکی آن‌که متعلق حکم آورده شود. (بر این اساس امثال هر امری از آن امر مجزی است و لذا گفته‌اند: امثال امر ظاهری مجزی از امر ظاهری است و امثال امر اضطراری مجزی از امر اضطراری است و امثال امر واقعی مجزی از امر واقعی است).^۴

و منها: عصيان^۵.

و از مسقطات حکم، عصیان حکم است.^۶

و هذان الأمران^۷ ليسا قيديين في حكم المجعول^۱، و انما تنتهي^۲ بهما فاعلية^۳ هذا الحكم و محرکيته^۴.

^۱ مرجع ضمير: الوجوب.

^۲ مرجع ضمير: عدة أمور.

^۳ مرجع ضمير: الحكم.

^۴ امثال هر امر به حسب همان امر است؛ امثال وجوب بدلی در مانند «صلّ» به آوردن یک نماز است؛ ولی امثال «لا تشرب الخمر» به ترک شرب خمر در همه اوقات است.

^۵ مرجع ضمير: الحكم.

^۶ عصیان در واجبات موقت، مانند نماز به آن است که مکلف در تمام وقت محدّد، متعلق را نیاورد. آن‌گاه پس از اتمام وقت حکم به وجوب نماز از مکلف ساقط می‌شود و وجوب قضا از دلیل دیگری به دست می‌آید. البته در باب وجوب قضا و این که آیا به امر اول است یا به امر جدید، تفصیلاتی است که این‌جا محل ذکر آن نیست؛ ولی باید توجه داشت که عصیان در هر امری به حسب همان امر است).

^۷ یعنی امثال و عصیان.

و این دو امر (یعنی اتیان متعلق و عصیان آن) قید حکم مجعول نیستند (یعنی چنانکه مثلاً وجوب حج و فعلیت آن مقید به عدم فقر و وجود استطاعت مالی است نمی‌توان گفت وجوب حج در این سال مقید به انجام ندادن آن در سال گذشته است)؛ بلکه در واقع فاعلیت این حکم و محرکیت آن به سبب اتیان و یا عصیان به پایان می‌رسد.^۵

Sco۱:۰۶:۲۴

مسقط سوم: اتیان چیزی که شارع آن را مسقط حکم قرار داده است

سومین چیزی که مسقط حکم محسوب می‌شود، اتیان چیزی است که شارع آن را مسقط امر قرار داده است و این امر زمانی محقق می‌شود که شارع مقدس عدم آن فعل را قید فعلیت حکم، قرار داده باشد، به عنوان مثال شارع مقدس عدم مسافرت را قید برای فعلیت وجوب روزه قرار داده است، لذا سفر مسقط فعلیت روزه می‌باشد.

تطبیق

و منها: الإتيان بكل فعل جعله الشارع مسقطاً للوجوب، بان^۶ أخذ عدمه قيداً في بقاء الوجوب المجعول^۷.
از جمله مسقطات حکم، اتیان هر عملی است که شارع آن را مسقط وجوب قرار داده است؛ بدین گونه که عدم آن عمل به عنوان قیدی برای بقای وجوب مجعول اخذ شده باشد.^۹

Sco۲:۰۹:۰۴

مسقط چهارم: امثال امر اضطراری

چهارمین امری که مسقط حکم به شمار می‌رود، امثال امر اضطراری می‌باشد که در برخی از حالات مسقط امر اختیاری است. از این بحث در کتب اصولی به بحث «اجزاء امر اضطراری از امر اختیاری» و یا «اجزاء امر ثانوی از امر اولی» تعبیر می‌شود.

^۱ یعنی: فعلیت حکم.

^۲ یعنی: به اتمام می‌رسد، به پایان می‌رسد.

^۳ فاعل «تنتهی».

^۴ مرجع ضمیر: الحکم.

^۵ مثلاً کسی که نماز ظهر خویش را در وقت معین خواند دیگر غرض مولی را برآورده ساخت و نیز کسی که در تمام وقت نماز را ترک کرد، دیگر خطاب «صل» نسبت به او محرکیت ندارد و مولی او را رها می‌کند و عقابش را به روز جزا می‌گذارد. بر این اساس دیگر معنا ندارد انسان بعد از انجام دادن نماز بار دیگر همان نماز را تکرار کند. بلکه اگر می‌بینیم دستور داده شده است نمازگزاری که نماز خویش را فرادی خوانده بود بار دیگر به جماعت بخواند، نه از این بابت است که داعویت و محرکیت امر اول باقی است و نه از این بابت که امثال، به نماز دوم صدق می‌کند؛ بلکه تکرار نماز به جماعت، مستحب و برای کسب ثواب بیشتر است. از این مسأله در لسان اصولیون تعبیر می‌شود به: «تبدیل الامثال بالامثال».

^۶ مرجع ضمیر: مسقطات الحکم.

^۷ تفسیر «جعل الشارع مسقطاً للحکم».

^۸ یعنی: فعلیت وجوب.

^۹ اموری را که شارع مسقط قرار داده است؛ یعنی عدم آن‌ها را قید طلب یا وجوب قرار داده است گاه به نحوی است که با وجود مسقط اساساً تکلیف حادث نمی‌شود و گاه به نحوی است که رافع وجوب و مانع از استمرار و بقای وجوب است. تفصیل این نکته در بحث اصول عملیه و در باب براءت تحت عنوان «التمییز بین الشک فی التکلیف و الشک فی المکلف به» خواهد آمد.

لازم است ابتدا به تبیین امر اضطراری (ثانوی) و امر اختیاری (اولی) پردازیم.

وقتی که مولا به نماز به حالت ایستاده و قیام، امر می‌نماید این امر «امر اختیاری» و یا «امر اولی» نامیده می‌شود؛ زیرا این امر اولاً و بالذات به این موضوع تعلق گرفته است؛ لذا «امر اولی» نامیده می‌شود؛ یعنی بدون در نظر گرفتن عنوان دیگری این امر به این موضوع تعلق یافته است و از آن جهت که این امر مختص به حالت اختیار مکلف است، «امر اختیاری» نیز نامیده شده است.

اما گاهی مکلف قادر به ایستادن و قیام نیست، در این صورت شارع مقدس او را به خواندن نماز به صورت نشسته امر می‌نماید که این امر شارع «امر ثانوی» و یا «امر اضطراری» نامیده می‌شود؛ زیرا حکم به وجوب نماز به حالت نشسته اولاً و بالذات برای مکلف جعل نشده است، بلکه به لحاظ عدم قدرت مکلف بر قیام، جعل شده است؛ لذا «امر ثانوی» نامیده می‌شود. و از آن جهت که به حالت اضطرار مکلف از قیام، اختصاص دارد از آن به «امر اضطراری» نیز تعبیر می‌شود.

حال سؤال این است که آیا امر اضطراری (ثانوی) مجزی از امر اختیاری (اولی) است یا نه؟ مثلاً اگر مکلفی که قادر بر ایستادن نیست و نماز نشسته خواند اما بعد از آن در داخل وقت، قدرت بر قیام پیدا نمود، آیا اتیان امر اضطراری، مسقط امر اختیاری است؟ یا این که بر مکلف لازم است که نماز را به حالت ایستاده، اعاده نماید؟ شهید صدر (ره) در پاسخ این سؤال می‌فرماید: اجزاء امر اضطراری از امر اختیاری بستگی به کیفیت جعل امر اضطراری دارد؛ زیرا امر اضطراری به دو صورت قابل جعل می‌باشد:

صورت اول: امر اضطراری را شارع مقدس برای کسی قرار دهد که عجز او در تمام مدت انجام واجب، ادامه می‌یابد؛ مثلاً شارع امر به نماز نشسته را برای کسی قرار دهد که در تمام وقت نماز، قدرت بر قیام پیدا نکند.

صورت دوم: امر اضطراری برای کسی جعل شود که در حالت اضطرار می‌خواهد مأموریه را اتیان کند، خواه بعد از آن، اضطرار او در داخل وقت برطرف گردد یا نه؛ مثلاً امر اضطراری به خواندن نماز نشسته برای کسی است که در حال اراده اتیان نماز، عاجز از ایستادن باشد، خواه بعد از آن در داخل وقت قدرت بر قیام پیدا کند یا نه.

حکم صورت اول

در صورت اول واضح است که اتیان امر اضطراری مجزی از امر اختیاری نیست؛ یعنی اگر مکلف امر اضطراری را اتیان کند و در داخل وقت اضطرارش برطرف گردد، بر او لازم است که مأموریه اختیاری را اتیان نماید؛ زیرا فرض این است که امر اضطراری مختص به کسی است که اضطرارش در تمام وقت ادامه داشته باشد و این شخص اضطرارش در داخل وقت برطرف شده است، لذا امر اضطراری برای او جعل نشده است و اتیان آن مأموریه اضطراری، برای این مکلف اتیان مأموریه محسوب نمی‌شود و امر اختیاری به حال خود باقی خواهد بود.

تطبيق

و منها^۱: امثال الأمر الاضطراري، فانه مجز عن الأمر الواقعي الأولى في بعض الحالات^۲،
از جمله مسقطات، امثال امر اضطراري (ثانوی) است که در برخی حالات از امر واقعی اولی مجزی است.
و تفصیل ذلک^۳ انه، إذا وجبت الصلاة مع القيام، و تعذر القيام على المكلف، فأمر الشارع امرأ اضطرارياً بالصلاة من
جلوس، فلذلك^۴ صورتان:

و تفصیل مطلب آن است: هر گاه نماز به طور ایستاده واجب شود، (که این حکم اولی واقعی در حالت اختیار و
عدم اضطرار است) و آوردن آن برای مکلف میسر نباشد، پس شارع امری اضطراری به انجام دادن نماز به طور
نشسته صادر می‌کند. و این دو صورت دارد:

الأولى: ان يفرض اختصاص الأمر الاضطراري بمن يستمر عجزه عن القيام طيلة^۵ الوقت.
صورت اول: فرض شود امر اضطراری به کسی اختصاص دارد که در تمام وقت (تعیین شده برای گزاردن نماز)
عاجز از قیام است.^۶

الثانية^۷: ان يفرض شموله^۸ لكل من كان عاجزاً عن القيام عند إرادة الصلاة، سواء تجددت له^۹ القدرة بعد ذلك^{۱۰} أو لا.
صورت دوم: فرض شود امر اضطراری شامل هر کسی که اراده انجام دادن نماز را دارد، می‌شود (حتی در اول
وقت)، از ایستادن عاجز است، چه آن‌که بعد از آن (یعنی بعد از آوردن مأموریه اضطراری در ساعات بعدی، در
ساعت دوم و سوم و یا در آخر وقت) قدرت (بر ایستادن) برای او پیدا شود و یا پیدا نشود (و همچنان عاجز
بماند).^{۱۱}

^۱ مرجع ضمیر: مسقطات الحكم.

^۲ یعنی: در حالاتی که امر اضطراری برای مکلفی که در حالت عجز قصد اتیان مأموریه را دارد جعل شده باشد و منوط به این که استقرار اضطرار
در تمام وقت نباشد.

^۳ مشارالیه: اجزاء امر اضطراری از امر اولی اختیاری.

^۴ مشارالیه: امر اضطراری به نماز به حالت نشسته.

^۵ یعنی: در طول وقت.

^۶ از این صورت در لسان اصولیون تعبیر می‌شود به «قول به عدم جواز بدار»، یعنی شتاب و عجله در اتیان امر اضطراری جایز نیست به عبارت
دیگر در ساعت اول و ساعت دوم و ساعت سوم شخص عاجز نمی‌تواند زود به نماز بایستد، بلکه باید تا ساعت آخر صبر کند، اگر عذر او باقی
بود؛ یعنی همچنان قادر به ایستادن نبود یا همچنان فاقد الماء بود، در آن چند دقیقه آخر، که برای انجام دادن نماز کافی است، امر اضطراری را
بیاورد. مگر آن‌که از اول وقت یقین داشته باشد عذر تا آخر وقت باقی می‌ماند که این خود حرف دیگری است.

^۷ یعنی: صورت دوم.

^۸ مرجع ضمیر: امر اضطراری.

^۹ مرجع ضمیر: من كان عاجزاً عن ...

^{۱۰} مشارالیه: عجز از قیام در هنگام اراده نماز.

^{۱۱} از این صورت در لسان اصولیون تعبیر می‌شود به «قول به جواز بدار».

ففي الصورة الأولى^۱: لو صلى المكلف العاجز جالساً في أول الوقت، و تجددت له^۲ القدرة على القيام قبل خروج الوقت، وجبت عليه الإعادة؛

پس در صورت اول اگر شخص مکلف، که عاجز (از قیام) است، در اول وقت به طور نشسته نماز گزارد و آنگاه قدرت بر ایستادن قبل از خروج وقت برای او پیدا شد، اعاده نماز بر او واجب است؛

لأن الأمر الواقعي الأولى بالصلاة قائماً يشمله بمقتضى إطلاق دليله^۳، و ما أتى^۴ به لا موجب للاكتفاء به.

زیرا امر واقعی اولی، که (در حالت اختیار) به نماز با قیام تعلق گرفته است، به مقتضای اطلاق دلیلش (یعنی اطلاق دلیل امر اختیاری اولی که می‌گوید: «صلّ قائماً») شامل حال این مکلف (که اکنون در آخر وقت قدرت بر قیام دارد)، می‌گردد و آنچه مکلف (سابقاً در حال وجود عذر) آورده بود، وجهی برای اکتفای بدان نیست. (پس در این صورت امتثال امر اضطراری مجزی از امر اختیاری نیست؛ چون امر اضطراری از اول مقید به عدم تجدد قدرت است.)

Scor: ۲۳:۲۳

حکم صورت دوم

در صورت دوم امر اضطراری مجزی از امر اختیاری است و بر کسی که در اول وقت قدرت ایستادن ندارد و نماز شکسته خوانده است، در صورتی که در داخل وقت، قدرت بر ایستادن پیدا کند، لازم نیست که نماز را به حالت ایستاده اعاده نماید؛ زیرا این نماز مکلف مأمور به محسوب می‌شود و با امتثال آن، غرض شارع استیفا می‌شود؛ لذا امر اختیاری داعویتی نخواهد داشت.

تخیر مکلف در اتیان امر اضطراری یا امر اختیاری

در صورت دوم (که امر اضطراری برای کسی جعل می‌شود که در حالت اضطرار می‌خواهد مأمور به را اتیان کند، خواه بعد از آن، اضطرار او در داخل وقت برطرف گردد یا نه) بر مکلفی که در اول وقت عاجز از قیام است، نماز نشسته (مأمور به اضطراری) به صورت تعیینی واجب نمی‌گردد، بلکه مکلف مخیر است که در اول وقت نماز نشسته بخواند یا صبر کند و در آخر وقت نماز ایستاده را اتیان نماید، چنان‌که در حق مسافر این‌گونه است که مسافر می‌تواند در اول وقت نماز شکسته بخواند و یا صبر کند و در آخر وقت در وطن خود و یا در جایی که می‌خواهد ده روز بماند نماز کامل بخواند چنان‌چه عکس آن نیز جایز است، یعنی کسی که در وطن است می‌تواند نماز کامل را در اول وقت اتیان کند و می‌تواند صبر نماید تا وقتی که به سفر رفت و از حد ترخص عبور کرد، نماز را شکسته بخواند.

^۱. یعنی: صورتی که امر اضطراری برای کسی جعل شود که در طول وقت عاجز است.

^۲. مرجع ضمیر: المكلف.

^۳. مرجع ضمیر: الامر الواقعي الاولى.

^۴. مرجع ضمیر: المكلف.

عدم امکان امر به اعاده نماز در حالت دوم

در حالت دوم (که امر اضطراری برای کسی که می‌خواهد مأموریه را اتیان کند، جعل شده است هر چند که بعد از اتیان، در طول مدت، مکلف قدرت بر امتثال پیدا کند)، ممکن و معقول نیست که شارع مقدس بعد از رفع اضطرار امر به اتیان مأموریه اختیاری نماید؛ و اگر شارع چنین امری کند بدین معنا خواهد بود که مکلف مخیر بین اقل و اکثر می‌باشد؛ زیرا مکلف در این صورت مخیر است که یا جمع بین واجب اضطراری و واجب اختیاری نماید؛ یعنی هم واجب اضطراری در اول وقت را اتیان کند و هم واجب اختیاری را در هنگام رفع اضطرار و یا این که صبر کند و واجب اختیاری را بعد از رفع اضطرار اتیان نماید. و بیان شد که تخیر بین اقل و اکثر غیر معقول است، زیرا در مقابل شیء زائد اکثر، چیزی واقع نشده است و بدین معنا خواهد بود که مکلف بین اتیان شیء زائد و عدم اتیان آن مخیر است و چنین تخیری به معنای اباحه خواهد بود، لذا واجب نامیدن آن خلاف فرض است. خلاصه این که اگر شارع بعد از اتیان امر اضطراری و رفع اضطرار، امر به اتیان واجب اختیاری نماید، این امر شارع منجر به تخیر بین اقل و اکثر می‌شود که غیر معقول است.

FG

۱. امثال حکم
 مسقط محرکیت و فاعلیت و دافعیت حکم نه فعلیت آن.
 ۲. عصیان حکم

۳. امثال امری که شارع آن را مسقط حکم قرار داده است، بدین نحو که عدم آن را شرط فعلیت حکم قرار داده باشد ← مسقط فعلیت حکم.

مسقات حکم

۴. اتیان امر اضطراری
 الف) امر اضطراری برای کسی جعل شود که در حال اضطرار می‌خواهد مأموریه را اتیان نماید ← مسقط امر اختیاری.
 ب) امر اضطراری برای کسی جعل شود که در تمام مدت قرار داده شده برای اتیان مأموریه اضطرارش باقی باشد ← عدم سقوط امر اختیاری.

تطبيق

و اما في الصورة الثانية^۱: فلا تجب الإعادة على من صلى جالساً في أول الوقت ثم تجددت له القدرة قبل خروجه^۲، و ذلك^۳ لأن صلاة الجالس التي أداها^۴ قد تعلق بها الأمر بحسب الفرض.

اما در صورت دوم (که عاجز در داخل وقت عجزش برطرف می‌شود)^۵ پس آن کسی که در اول وقت نشسته نماز گزارد و سپس برای او قبل از خروج وقت قدرت پیدا شد، اعاده نماز بر او واجب نیست؛ زیرا نمازی که به طور نشسته این شخص خوانده است، به حسب فرض، امر (اضطراری) بدان تعلق گرفته است.

و هذا الأمر ليس تعينياً لأنه لو لم يصل من جلوس في أول الوقت، و صلى من قيام في آخر الوقت لكفاه ذلك بلا إشكال.

و این امر تعینی نیست؛ چون اگر مکلف به طور نشسته در اول وقت نماز نمی‌گزارد و در آخر وقت ایستاده نماز به جای می‌آورد البته و بدون هیچ‌شکی او را کافی بود (و در نهایت وظیفه مقرر خویش را انجام داده بود).

فهو إذن أمر تخيري بين الصلاة الاضطرارية في حال العجز، و الصلاة الاختيارية في حال القدرة.

پس در این حال (باید گفت) امر اضطراری به نماز نشسته در اول وقت، امر تخیری است؛ تخیر میان نماز اضطراری در حال عجز و نماز اختیاری در حال قدرت.

و لو وجبت الإعادة لكان معنى هذا ان التخيير لا يكون بين هذه الصلاة و تلك، بل بين ان يجمع بين الصلاتين و بين ان ينتظر و يقتصر على الصلاة الاختيارية.

و اگر اعاده نماز (برای کسی که امر اضطراری را در اول وقت آورده است) واجب بود، معنایش چنین می‌شد که تخیر میان این نماز و آن نماز در کار نیست، بلکه تخیر است میان آن که جمع بین دو نماز کند (یعنی نماز اضطراری در اول وقت و بعد از تجدد قدرت نماز اختیاری در آخر وقت، هر دو را به جای آورد) و آن که منتظر بماند و (در آخر وقت و بعد از تجدد قدرت) به نماز اختیاری اکتفا کند.

و هذا تخيير بين الأقل و الأكثر في الإيجاب، و هو غير معقول، كما تقدم.

و این تخیر از قبیل تخیر میان اقل و اکثر در ایجاب است و آن، چنان‌که گذشت، امری نامعقول می‌باشد (؛ زیرا ترک زاید بر مقدار اقل، که اکثر شامل آن است، بدون آوردن بدل جایز است و هیچ‌واجبی ترکش جایز نیست مگر آن‌که بدلی داشته باشد. پس اعاده نماز در آخر وقت و بعد از تجدد قدرت نباید واجب باشد).

^۱. یعنی: صورتی که امر اضطراری برای کسی جعل شود که در هنگام اتیان مأمور به عاجز باشد هر چند که بعد از آن در داخل وقت عجز مکلف زائل شود.

^۲. مرجع ضمیر: الوقت.

^۳. مشارالیه: عدم وجوب اعاده نماز در صورت دوم.

^۴. مرجع ضمیر: صلاة.

^۵. معروف میان فقها آن است که امتثال امر اضطراری در این صورت مجزی است؛ یعنی اعاده در وقت و قضا در خارج وقت واجب نیست و استاد شهید در این جا تنها به فرض حصول قدرت در داخل وقت اشاره می‌کند.

و بهذا يثبت ان الأمر الاضطرارى فى الصورة الثانية يقتضى كون امثاله مجزياً عن الأمر الواقعى الاختيارى. و تعرف بذلك ثمرة البحث فى امتناع التخيير بين الأقل و الأكثر.

بدین ترتیب ثابت می‌شود که امثال امر اضطراری در صورت دوم اقتضای اجزا از امر واقعی اختیاری دارد و از این‌جا ثمره بحث در امتناع تخییر میان اقل و اکثر دانسته می‌شود.

Sco۴:۳۴:۰۸

چکیده

۱. از نظر مشهور، چند امر، حکم به وجوب و غیر وجوب را ساقط می‌کند:

الف) اتیان متعلق حکم.

ب) عصیان حکم.

ج) انجام دادن هر چیزی که شارع آن را مسقط قرار داده است.

د) امتثال امر اضطراری در برخی حالات.

۲. به نظر شهید صدر (ره) امتثال و عصیان دو قید مختلف برای حکم مجعول نیستند و سقوط حکم به سبب این

دو امر به معنای آن است که فاعلیت و محرکیت حکم به سبب امتثال و عصیان تمام می‌شود.

۳. امر اضطراری به دو صورت تصور می‌شود:

صورت اول، آن است که اختصاص داشته باشد به کسی که در تمام وقت عاجز بماند. در این صورت اگر پس از

انجام دادن مأمور به اضطراری مکلف به حالت اختیار بازگردد، آنچه انجام داده مجزی نیست؛ زیرا اطلاق دلیل امر

اختیاری پا برجاست.

صورت دوم، آن است امر اضطراری اختصاص داشته باشد به کسی که هنگام اراده نماز عاجز باشد چه آن که پس

از عجز به حال قدرت بازگردد یا نه. در این صورت آنچه آورده مجزی است؛ زیرا اگر اعاده واجب باشد تخییر

میان اقل و اکثر پدید می‌آید؛ یعنی تخییر میان اتیان مأمور به اضطراری و اعاده آن از یک طرف و تأخیر نماز و اکتفا

به مأمور به اختیاری از طرف دیگر. و تخییر میان اقل و اکثر نامعقول است.